

غواصان و جانبازان ۸ سال جنگ تحمیلی، در میدان نبرد امروز، آماده باش هستند

همیشه رزمنده



از راست به چپ: فریدون حسین زاده، قاسم وجدانی، مجید خلخالی و سید محمود محدث حسینی

۹



داستان جلد

غواص نوجوان در جنگ تحمیلی اول

سید محمود محدث حسینی، غواص هشت سال دفاع مقدس، صحبت هایش را از سال های ابتدایی انقلاب اسلامی آغاز می کند: روزهایی که به دلیل فعالیت های سیاسی علیه بنی صدر، از کلاس پنجم ابتدایی اخراج شد. او می گوید: در مدرسه حاضر به تعهد دادن برای کنار گذاشتن فعالیت های سیاسی نمی شدم و حتی در همان سن کم، شرط گذاشته بودم عکس های بنی صدر از مدرسه جمع شود تا دیگر فعالیتت نداشته باشم. یادم می آید کار به درگیری با مسئولان مدرسه و کتک خوردن کشید، ولی پس از فرار بنی صدر، مدیر و ناظم از من عذرخواهی کردند.

او از سال ۱۳۶۳ زمانی که فقط سیزده سال داشت، در تربیت جام وارد آموزش های رزمی شد. سپس جزو نیروهای انتخابی برای غواصی عملیات والفجر ۸ قرار گرفت. محدث تعریف می کند: آن زمان حدود ششصد نفر وارد دوره غواصی شدند، اما پس از آموزش ها و تست های سنگین، حدود ۲۵۰ نفر باقی ماندند. چون آمادگی جسمی خوبی داشتم، من هم توانستم جزو غواصان باشم.

این رزمنده جنگ تحمیلی اول با یادآوری خاطره ای از شب عملیات والفجر ۸ ادامه می دهد: شبی که باید از رودخانه خروشان اروند عبور می کردیم، من کوچک ترین عضو گروهان بودم و نفر آخر وارد آب شدم. با این حال، مسئول حمل قرقره سنگین سیم تلفن جنگی هم بودم. کمی از مسیر را رفته بودم که طناب پاره شد و از نیروهای خودی جدا ماندم. یادم می آید جریان آب طوری بود که من را به سمت دیگری برد و حتی فین های غواصی ام (کفش های مخصوص) در آب گیر کرد و از پایم درآمد. او که در نهایت با کمک غواصی ناشناس، خود را به نیروهای ایرانی می رساند، از سرعت پیشروی رزمندگان در آن عملیات یاد می کند و می گوید: فرماندهان ما باور نمی کردند غواصان با آن سرعت خود را به جاده، البحار، رسانده باشند. با اینکه سن و سالمان کم بود، جسارت زیادی داشتیم. در کنار این موفقیت ها، ما صحنه هایی از شهادت دوستانمان و جست و جو برای پیکرشان را دیده ایم که هنوز پس از سال ها از ذهنمان پاک نشده است.

جانباز شیمیایی در موبک ایران متحد

محدث حسینی، مسئول موبک ایران متحد، با کوله باری از خاطرات غواصی و ۲۵ درصد جانبازی برای این باور است نسل رزمندگان هشت سال دفاع مقدس از کودکی در مسیر انقلاب قرار گرفتند. او می گوید: ما رزمندگان همچنان هر جا احساس شود انقلاب ورهبری نیاز به حضورمان دارند، حاضر خواهیم بود. فرقی ندارد: از جبهه های جنگ گرفته تا مادامد رسانی در سیل و زلزله و همین برپایی موبک هادر جنگ تحمیلی سوم.

فریدون حسین زاده، از رزمندگان و راویان دفاع مقدس، می گوید برخلاف بسیاری از دوستانش، پیش از انقلاب، نوجوانی بسیار خجالتی و به قول خودش «لوس و وئر» بوده است: به طوری که حتی در کلاس درس هم جرئت صحبت کردن نداشته و زمان پاسخ دادن به معلم، از شدت اضطراب نمی توانسته درست حرف بزند. او که در بین رزمندگان جنگ تحمیلی اول به «برادر مرتضی» معروف شده بود، تعریف می کند: من حتی از آب و شنا هم می ترسیدم و حاضر نبودم پایم را داخل آب بگذارم، اما شرایط جنگ و عملیات های آبی خاکی باعث شد بر ترسم غلبه کنم تا جایی که در اروند خروشان شنا می کردم.

حسین زاده پیش از دوره غواصی، در جبهه ابتدا به عنوان مربی آموزش گشت و شناسایی فعالیت می کرد و نیروها را برای نفوذ به عمق مواضع دشمن آموزش می داد. او با بیان اینکه بخش مهمی از تغییرات روحی اش در آن زمان، نتیجه دیدن اخلاص و شهادت دوستانش بود، ادامه می دهد: اولین دوست شهیدم، «شهید هادی حسینیان» بود. این نوجوان که خودش باعث حضور من در بسیج شد، در یکی از حمله های منافقین به پایگاه بسیج مسجد المهدی (عج) رضاشهر به شهادت رسید. دیدن پیکر خونین دوستم، اولین مواجهه جدی من با شهادت بود و همین اتفاق تأثیر عمیقی بر روحیه ام گذاشت.

دفاع امروز با «زره تقوا»

به گفته این رزمنده دفاع مقدس، پایگاه مسجد المهدی (عج) رضاشهر پیش از صد شهید تقدیم انقلاب کرده است که بسیاری از آنان از دوستان نزدیک خودش بوده اند. او می گوید: ورود به بسیج برای من، آغاز تحولی روحی و اخلاقی بود: تحولی که باعث شد همان نوجوان کم رو، فرمانده گردان و راوی دفاع مقدس شود.

این راوی دفاع مقدس که با وجود آسیب های شیمیایی و مشکلات ریوی که در جنگ پیدا کرده، پیگیر پرونده جانبازی اش نبوده است، درباره فعالیت این روزهایش در غرفه فرهنگی موبک «ایران متحد»، توضیح می دهد: هدف ما، ارتباط گرفتن با نسل جوان و افرادی است که شاید نگاه مثبتی به نیروهای انقلابی نداشته باشند. در این مجموعه تلاش می کنیم بدون تذکر مستقیم و برخورد شعاری، با ارتباط خوب و گفت و گو، جوانان را جذب کنیم.

حسین زاده معتقد است بسیاری از ذهنیت های منفی نسل جدید، نتیجه تبلیغات رسانه ای و فضای مجازی است: همان طور که در دوران جنگ اول، ارتش عراق تحت تأثیر تبلیغات، از نیروهای بسیجی وحشت داشت. از این رو می گوید: امروز هم باید با صبوری، ارتباط درست و کار فرهنگی مستمر انجام داد و باز زره تقوا این فاصله ها را کم کرد.

سمیرا شاهیان از دور، پرچم های سه رنگ ایران در باد تکان می خورند و صدای نوحه های حماسی بلند است. در حاشیه بولوار وکیل آباد و ابتدای بولوار حافظ موبکی برپا شده است که با سایر تجمعات این شب ها فرق دارد. آنچه این فضا را متفاوت کرده، حضور رزمندگان هشت سال دفاع مقدس است. غواصان و جانبازان شیمیایی جنگ تحمیلی اول، پس از گذشت سال ها اکنون در میان سالی با فرزندان و

نوه هایشان در جنگ تحمیلی سوم در سنگر «موبک ایران متحد» ایستاده اند. با اینکه لباس خاکی و پیشانی بند ندارند و موهایشان سفید شده است، هنوز پای کار دفاع از وطن مانده اند. موبک، جای خانه ای دارد که حساسی اطرافش شلوغ است. تعدادی از رزمنده هادر این بخش ایستاده اند و چای می ریزند. چند نفری هم برای نوجوانان از شب های عملیات و رفاقت هایش روایت می کنند. این رزمندگان، پلی بین دوزخگار

